

شاهنامه فردوسی

به کوشش
دکتر سعید حمیدیان



متن کامل براساس چاپ مسکو

مقدمه ویراستار و ناظر طبع

از میان چاپ‌هایی که از حدود یکصد و هشتاد سال پیش تا کنون با ارزش‌ها و چگونگی‌های گوناگون از اثر شگرف و بی‌همال فردوسی شده، به اقرار شاهنامه‌پژوهان عجالتاً هیچ یک از طبع‌های کامل شاهنامه (تأکید می‌کنم: طبع‌های کامل موجود) به پای شاهنامه چاپ مسکو (با وجود برخی ناهماهنگی‌ها و نارسایی‌هایی که در پیشگفتار روسی مرحوم ی. ا. برتلس بر کتاب نیز به آنها اشاره شده) نمی‌رسد و عملاً بیشتر پژوهش‌ها در زمینه شاهنامه بر اساس همین طبع صورت گرفته است. همچنین می‌دانیم که این متن از نظر نحوه و صورت چاپ، امروزه قدیمی تلقی می‌شود و حروف و چگونگی آرایش صوری آن نیز نه تنها فاقد جاذبه بلکه واجد دافعه برای شاهنامه‌خوانان است. و حتی غلط‌های رسم‌الخطی و فواصل ناستجیده و نادرست میان کلمات و ترکیبات هم که موجب بدخوانی و غلط‌خوانی می‌گردد هم مزید بر علت.

چند سال پیش تشریح‌گره به کوشش این نگارنده چاپی کامل و همراه با حواشی و نسخه‌بدها از شاهنامه عرضه کرد که در آن اصلاحات و بهسازی‌های فراوان در زمینه‌های مختلف همراه با ترجمه تمامی توضیحات روسی حواشی و نیز مقدمه کامل روسی آن به دستداران فردوسی و اثر گرانسنگ او عرضه داشت که بسیار مورد لطف و حسن ظن علاقه‌مندان واقع شد.

از آنجا که بسیاری از خوانندگان شاهنامه که از دیدگاه تخصصی و پژوهشی به شاهنامه نمی‌نگرند و بیش و پیش از هر چیز به مطالعه متن این کتاب ارجمند رغبت نشان می‌دهند، و همچنین با توجه به این موضوع که این گروه از شاهنامه‌خوانان طبعاً نباید متحمل هزینه‌های اضافی از بابت مقدمه برتلس، حواشی یا پی‌نوشت‌ها، پیوست‌ها و سایر ضمایم شاهنامه طبع اینجانب شوند، هم‌اکنون جهت رعایت حال آنان طبع حاضر شامل یک مجلد از شاهنامه (البته متن کامل) بدون حواشی و ضمایم از سوی نشر قطره و زیر نظر اینجانب به دستداران تقدیم می‌گردد.

در مورد ویژگی‌های این طبع به ذکری مختصر از چگونگی آماده‌سازی و طبع آن بسنده می‌کنم. ۱. از بهترین امکانات چاپی و مناسب‌ترین و خوشخوان‌ترین حروف موجود، پس از دقت‌ها و اصلاحات لازم، بهره‌گیری شده و مسؤولان محترم چاپ و سواس‌ها و مت‌به حشاش‌گذاری‌های اینجانب را تحمل کرده‌اند.

۲. کلیه اغلاط چاپی مندرج در غلطنامه مجلدات طبع مینا (مسکو) اصلاح شده به نحوی که کتاب دیگر نیازی به افزودن غلطنامه نداشته باشد. گفتنی است طبع مینا به قدری پر غلط بوده که غلطنامه‌ای که اینجانب در متن کامل همراه با حواشی و ضمایم در انتهای هر یک از مجلدات نه‌گانه کتاب به دست داده چندین برابر غلطنامه‌ای است که مصححان چاپ مسکو بر هر مجلد افزوده‌اند.

بنابراین، خوانندگان گرامی می‌توانند حدس بزنند که متن حاضر تا چه حد درست‌تر و پیراسته‌تر از طبع مناسب است.

۳. در رسم‌الخط طبع مبتنا ناهماهنگی‌ها و حتی نادرستی‌هایی بسیار زیاد وجود داشت که اینجانب با رعایت حدود و موازین خاصی به رفع آنها اقدام کرده است، اگرچه کلیت نظام رسمی الخطی طبع مبتنا را به لحاظ رعایت امانت و عدم تصرف ناصواب در متن طبع مسکو حفظ کرده‌ام. برخی موارد اصلاح رسم‌الخط عبارت است از:

الف. «ب» و «ن» (هر دو پیشوند فعلی) به صورت نادرست یعنی جدا از فعل (به صورت «به» و «ته») نوشته شده بود که ما آنها را به فعل چسبانیده‌ایم تا از هر گونه التباس و غلط‌خوانی پرهیز شود.
ب. اگرچه پیشوند «می» معمولاً متصل به فعل آمده اما «همی» را در مواردی که به فعل متصل بود جدا کرده‌ایم، مثلاً «همی‌گشت» را به صورت «همی گشت» نوشته‌ایم.

ج. در مواردی اجزای کلمه یا ترکیب را جدا و به همین روش هماهنگ کرده‌ایم، مثل درنگ‌تر / درنگی‌تر، از انسان / از انسانی، از ان پس / از آن پس، یک یک / یک هفته، یک هفته، از آنجایی که / از آن جایگاه، برینگونه / برین گونه، بی‌بها / بی‌بها، بی‌هوش (در مصراع: شده زار و بیمار و بی‌هوش و توش) / بی‌هوش، و نیز جانرا، دیدگانرا، جنگشرا / جان را، دیدگان را، جنگشان را، سپه را و غیره. به عکس، در مواردی باید حروف به هم پیوندند، در حالی که جدا نوشته شده بود و ما پیوسته نوشتیم، مثل آب زن (ظرف وان مانند برای استحمام) / آبدن، ستم کاره / ستمکاره، چنان چون / چنانچون و... از همین دست است کتابت فعل به صورت «دستبرد» در حالی که وجه اخیر اسم است و لذا ما به شکل درست آن یعنی «دست برد» نوشتیم تا خط‌خوانی نشود.

د. در موارد فراوان، رسم‌الخط متشکست بود، همچون آمدن حروف نقطه‌دار به صورت متفاوت، از قبیل اسب / اسپ، لهراسب / لهراسپ و نیز سایر کلمات مشتق از «اسب»، که ما همه را به صورت «پ» یکدست و هماهنگ کرده‌ایم. نیز کلماتی چون آنکه / آنکه، آسمان / آسمان، که به شکل «آ» هماهنگ شده، و برعکس، کلماتی چون «افگند» که به غلط «آفگند» آمده بود که اصلاح شد.

گفتنی است اصلاحات مربوط به رسم‌الخط بسیار بیش از نمونه‌های یاد شده است لیکن جهت رعایت اختصار به همین موارد بسنده و خوانندگان علاقه‌مند را جهت اطلاع بیشتر به مقدمه این ویراستار بر طبع کامل او (چاپ پنجم، صص پنج تا هفت) ارجاع می‌کنیم.

ه. فواصل کلمات در چاپ اینجانب بسیار سنجیده‌تر و هماهنگ‌تر است.
۵. یک‌جلدی و لذا آسانتر بودن حمل چاپ حاضر، و سرانجام مرغوب‌تر بودن کاغذ چاپ حاضر نسبت به اصل چاپ مسکو را نیز باید از مزایای آن برشمرد.

در خاتمه، از جملگی عزیزان دست‌اندرکار چاپ حاضر به سبب زحماتشان سپاسگزارم.

والله الموفق

سعید حمیدیان

زمستان ۱۳۸۱ خورشیدی

فردوسی

درباره سال تولد و وفات فردوسی اطلاعات دقیق و موثقی در دست نیست، و از بعضی اشارات او در ضمن شاهنامه می توان به حدس دریافت که وی در حدود ۳۲۹ یا ۳۳۰ هجری متولد شده است. زادگاه وی ده باژ (یا فاز) از دهات طایران طوس بوده، و در قدیمترین مأخذ موجود در باب حیات وی (چهار مقاله عروضی) به این نکته تصریح شده است. او از خاندان دهقانان و از ایرانیان اصیل عصر خویش بوده، و طبیعتی وی به آفرینش شاهنامه برخاسته از این پیوند روحی و تربیت خانوادگی اوست، زیرا در روزگار وی، خاندانهای دهقانان کوشش بسیاری داشته اند تا سنتها و مآثر نژادی خود را در برابر ارزشهای جدیدی که اسلام به محیط زندگی ایشان آورده بود حفظ کنند. فردوسی، چنانکه از اشارات او در شاهنامه برمی آید، و نیز به قراین خارجی که از وضع زندگی دهقانان در آن عصر در دست هست، زندگانی مرفه و آسوده ای داشته، و به قول نظامی عروضی «شوکتی تمام داشت، چنانکه به دخل آن ضیاع از امثال خود بی نیاز بود»، ولی، بر اثر گذشت زمان و صرف سرمایه خویش در راه اتمام شاهنامه، و از طرف دیگر ضعف عمومی وضع زندگی دهقانان - که در طول زمان از موقعیت باستانی خویش تنزل کرده به صورت افرادی کم بضاعت در می آمدند - در او اثر عمر تنگدست بوده است، و این نکته از چند جای شاهنامه به خوبی دانسته می شود، و نیز دانسته می شود که این تنگدستی شدید بوده است، زیرا از نوع آرزوهایی که در این ایام دارد به خوبی می توان به مجال تنگ زندگانی او

پی برد.

از چند و چون تحصیلات و آگاهی او از علوم روزگارش اطلاع دقیقی در دست نیست. اما از خلال شاهنامه به نیکی دانسته می‌شود که وی بر ادب عرب و فلسفه و کلام عصر خویش تسلط داشته، و برای جویندگان اندیشه‌های فلسفی و ژرف در شاهنامه کم نیست. شاید به حدس و تقریب بتوان گفت که وی، مستقیم یا غیر مستقیم، از بلاغت یونانی آگاهی‌هایی داشته، و این نکته از قیاس شاهنامه با متون مشابه آن از نظر فن صحنه‌آرایی به خوبی دانسته می‌شود؛ اگرچه مجموعه این آگاهی‌ها ممکن است نتیجه شناخت ذوقی و قریحه تابناک فردوسی نیز باشد.

فردوسی، چنانکه از خلال شاهنامه و قراین خارجی دانسته می‌شود، سراسر عمر در وطن خویش طوس اقامت داشته، و جز یکی دوبار به سفر نرفته است. سفرهایی افسانه‌ای در تذکره‌ها بدو نسبت داده‌اند که پذیرفتن آنها دشوار است، اما احتمال اینکه پس از ختم شاهنامه خود آن را به غزنین نزد محمود برده باشد امری است که، اگرچه مسلم نیست، دلیل قاطعی نیز در رد آن نداریم. به هر حال، در شاهنامه هیچ اشارتی به سفر غزنین او نیامده است.

فردوسی در سرودن شاهنامه، گذشته از روح وطن‌خواهی و احساسات میهنی، کمابیش مشوقانی داشته است. او خود از چند تن به نام یاد کرده که ایشان به نحوی در تشویق او کوشیده‌اند. یکی از آنان که بیش از همه مورد ستایش اوست - کسی است از اشراف و فرمانروایان آن عهد که فردوسی صفاتش را برمی‌شمارد، اما به تصریح نام او را نمی‌گوید. همچنین از حیی قتیب، از آزادگان آن عهد، یاد می‌کند که او را تشویق و یاری کرده است.

افسانه‌ای که تذکره‌نویسان قرون بعد پرداخته‌اند، مبنی بر اینکه محمود غزنوی در جستجوی کسی بود که به نظم داستانهای باستانی بپردازد و سرانجام فردوسی را نامزد این کار کرد، چیزی است که قراین تاریخی آن را نقض می‌کند، زیرا فردوسی، به تصریح تمام، تاریخ آغاز شاهنامه را به سالیانی می‌رساند که محمود هنوز به سلطنت نرسیده بوده است، گذشته از

اینکه طبیعت خاص و خصوصیات نژادی محمود و رفتاری که در تاریخ از او سراغ داریم، همه قراینی است که نشان می‌دهد وی نمی‌توانسته است مشوق اصلی چنین کاری باشد. اما بی‌گمان، فردوسی در پایان کار - هنگامی که مشوقان اصلی او به طرق مختلف از میان رفته‌اند، و خود در آخر عمر احساس نیاز مندی مالی داشته، و نیز به سبب آوازه تبلیغات محمود که به طوس رسیده است، و فردوسی آواز این دهل را از دور شنیده - بدین فکر افتاده است که این اثر خود را به نام محمود کند، تا هم از این راه آسایشی در زندگی آخر عمر بیابد، و هم از رهگذر نام محمود و نفوذ وی، نشر کتابش با توفیق بیشتر همراه باشد، و از گزند حوادث در امان بماند. وقتی که فردوسی شاهنامه را نزد محمود فرستاد، یا به احتمالی خود به غزنین برد، محمود رفتاری آنچنان که شایسته رنج عظیم فردوسی باشد با او نکرد، بلکه با سردی و بی‌اعتنایی خویش خاطر او را آزرده. گذشته از خصوصیت نژادی و اخلاقی محمود، عوامل خارجی نیز چنین می‌خواستند، و فردوسی خود از حاسدانانی که در نزد شاه کار او را تباه کردند به صراحت سخن گفته است. بی‌گمان، شیعی بودن فردوسی و گرایش او به اعتزال نیز از عوامل این محرومیت بوده است. فردوسی، پس از این حرمان، عمر درازی نیافته و زندگی را بدرود گفته است (حدود ۴۱۱ تا ۴۱۶ ه.ق). در بعضی روایات آورده‌اند که محمود، در پایان کار، از رفتار خویش پشیمان شد، و خواست دل فردوسی را به دست آورد، و از این روی، صلحی را که در آغاز می‌باید به او می‌دادند در آن هنگام به طوس فرستاد، و رسیدن صلح مصادف با هنگامی بود که شاعر در گذشته بود. از فرزندان فردوسی، پس از مرگ وی، فقط از دختری نام برده‌اند، و فردوسی خود در شاهنامه از مرگ پسر ۳۷ ساله‌اش - که در ۶۵ سالگی شاعر در گذشته - یاد می‌کند.

از ارتباط فردوسی با شاعران و ادیبان عصر وی اطلاعی در دست نیست، و از بعضی قراین دانسته می‌شود که در روزگار حیاتش عامه مردم خصوصاً متعصبان مذهب، حسن نظری درباره او نداشته‌اند. پس از مرگ، فردوسی را بر دروازه رزان طوس، در باغی که ملک او بوده، به خاک سپردند، و مزار وی

پس از مرگش مورد توجه مردم بوده، و با همه حوادث روزگار، تا قرن اخیر آثاری از آن برجای مانده است. در سال ۱۳۵۳ هـ ق عمارتی بر سر گور او ساختند، که در ۱۳۴۷ هـ ش انجمن آثار ملی بار دیگر آن ساختمان را از نو بنیاد کرد.

فردوسی، مانند اغلب بزرگان ادب و علم، پس از مرگ در هاله‌ای از افسانه‌ها فرو رفته و در طول تاریخ اهمیت کارش آشکارتر شده است، چنانکه از داوری مؤلف چهارمقاله، یک قرن پس از مرگ او، این نکته به خوبی دانسته می‌شود، و از تعبیر ابن اثیر (در المثل السائر)، که شاهنامه را قرآن قوم ایرانی می‌شمارد، به خوبی می‌توان دریافت که در آغاز قرن هفتم هـ ق، در توأحی غیر فارسی زبان نیز شهرتی به کمال داشته است.

فردوسی، بی هیچ گمان، بزرگترین حماسه‌سرای ایران است، و تسلط او در آرایش صحنه‌ها، گزینش کلمات، ترکیب استادانه اجزای جمله، و ارائه تصاویر متناسب با موضوع و صور حسی خیال - که اغلب از عناصر مادی و ملموس ترکیب شده و عناصر انتزاعی و قرار دادی را در آن راه نیست - در حدی است که با دیگر استادان این شیوه قابل قیاس نیست، و در زندگی بخشیدن به قهرمانان داستان و دقیق شدن در زوایای روحی هر کدام، چندان چیره‌دست و تواناست که خواننده آگاه بی اختیار دچار شگفتی می‌شود.

شاهنامه

شاهنامه عنوان خاص حماسه ملی ایران، به زبان فارسی و منظوم در بحر مقارب، متعلق به اواخر قرن چهارم هـ ق و شامل روایات اساطیری و پهلوانی و تاریخی ایران از عهد کیومرث تا پایان روزگار یزدگرد سوم ساسانی، اثر ابوالقاسم فردوسی، شاعر نامدار ایران است. شاهنامه پرمایه‌ترین دفتر شعر فارسی و مهمترین سند عظمت و فصاحت این زبان است، و داستانهای ملی و مآثر تاریخی قوم ایرانی در آن به بهترین وجه

نموده شده است. شیوه بیان آن ساده و روشن است؛ از استعمال لغات عربی ابایی ندارد، اما درین کار مصرّ و افراط کار نیست، و در غالب موارد، سخن را کوتاه می‌گوید، و از پیرایه‌سازی و عبارت‌پردازی اجتناب می‌کند.

مأخذ عمده شاهنامه فردوسی ظاهراً شاهنامه مشهور ابومنصوری بوده است، که قسمتی از مقدمه آن هنوز باقی است، و اصل آن ظاهراً به سبب تداول و رواج فوق‌العاده منظومه فردوسی از بین رفته است. داستانهایی را که در این کتاب بوده است فردوسی با نهایت دقت به نظم در آورده و سعی داشته است چیزی از اصل آنها نکاهد. این داستانها عبارت از شرح جنگهای ایرانیان با اقوام تورانی بوده است، که رحیم قهرمان آنهاست. گذشته از این داستانها، مطالبی در باب تاریخ ساسانیان در شاهنامه آمده است که چیزی بین تاریخ و افسانه است. شاهنامه ابومنصوری، که مأخذ اصلی شاهنامه فردوسی است، به امر ابومنصور طوسی، والی طوس و سپهسالار خراسان، به دستیاری چند تن از زردشتیهای خراسان و سیستان تحت نظارت وزیر وی، ابومنصور معمری تدوین شده است (۳۴۶ هـ.ق.)، و ظاهراً متنی بوده است بر مجموعه‌ای از روایات خدای نامه و کتب دیگر، مثل اساطیر زریران (یادگار زریران)، کارنامه اردشیر بابکان، و داستان بهرام چوبین؛ و به هر حال، قسمت عمده مأخذ آن - که در شاهنامه فردوسی نیز منعکس شده است - متعلق به روایات مربوط به اواخر عهد ساسانی بوده است. قسمت اساطیر شاهنامه البته بیشتر بر عناصر مختلف آریایی (مخصوصاً اوستایی) مبنی است. عناصر بابلی (مثلاً در داستان کیکاوس)، یونانی (مثلاً داستان اسکندر)، و یهودی (مثلاً آنچه در داستان جمشید از حکایات سلیمان اخذ شده است) نیز در آن تأثیری داشته است، و قسمت تاریخی آن نیز، که عبارت از تاریخ ساسانیان است، از تأثیر عناصر اساطیری (مخصوصاً در قسمت جنگهای اردشیر) و عناصر افسانه‌ای (مثل قصه‌های بهرام چوبین و مبادی احوال بزرجمهر) نیز خالی نبوده است.

شاهنامه فردوسی - و همچنین قسمتی از آن که عبارت از تمام گفته‌های دققی است، و «زگشتاسب و ارجاسب بیتی هزار» بیش نیست - نظم نسبتاً دقیقی از شاهنامه ابومنصوری بوده است، و قدرت و عظمت بیان شاعرانه آن، اصل

کتاب را - که شاید غرر اخبار ملوک الفرس ثعالبی نیز نمونه‌ای از آن باشد - به کلی در عقده فراموشی افکنده است.

شاهنامه، که نسخه نهایی آن در سال ۴۰۰ هـ ق به پایان رسیده است، نظمش بنا بر مشهور ۲۵، ۳۰، یا ۳۵ سال (۳۶۵-۴۰۰) طول کشیده است. آنچه محقق است این است که فردوسی برای نظم کتاب نه از روی ترتیبی که اکنون در توالی داستانها هست کار کرده، نه اینکه بدون وقفه مشغول نظم و تصنیف آن بوده است؛ و به هر حال، کاری قریب به اتمام بوده است که آن را به سلطان محمود غزنوی اهدا کرده است. شاهنامه، بنا بر مشهور و به حکم بعضی شواهد و قرائن، در اصل شامل ۶۰۰۰۰ هزار بیت بوده است، و ظاهراً چند بار تحریر شده، ولیکن اکنون در هیچ یک از نسخ معتبر آن تعداد ابیات به ۶۰۰۰۰ هزار بیت نمی‌رسد. شاهنامه در طبقات مختلف ایرانی، از امرا و سلاطین و حتی طبقات پایین (مثل معرکه‌گیرها و قصه‌خوانان) شهرت و قبول تام یافت؛ به روایت چهار مقاله، علاءالدین غوری در فتح غزنین، و به قول تاریخ‌گزیده، طغرل ابن ارسلان سلجوقی در هنگام جنگ ابیات شاهنامه می‌خوانده‌اند. همین شهرت و قبول شاهنامه در طبقات مختلف سبب پیدایش شاهنامه‌خوانی و شاهنامه‌خوانان شد، و ظاهراً همین شاهنامه‌خوانان، که ذکر بعضی از آنها مخصوصاً در عهد تیموری و صفوی در تذکره‌ها آمده است، اساس نسخه بایسنقری شاهنامه را به وجود آوردند و حکایات و ابیات الحاقی شاهنامه نیز بی‌شک ساخته همین شاهنامه‌خوانان بوده است. به سبب همین شهرت و قبول شاهنامه بوده است که از قلدیم تلمیصها و منتخبات متعدد از آن فراهم شده است.

فهرست همه ترجمه‌ها و مترجمین شاهنامه به زبانهای مختلف در این مقاله نمی‌گنجد، و فقط به ذکر بعضی از موارد معروف اکتفا می‌شود. ترجمه عربی بنداری با وجود تخلیص و ایجازی که دارد قابل توجه است. ژول مول متن و ترجمه فرانسوی شاهنامه را در ۷۸-۱۸۳۷ در ۷ جلد در پاریس و ترجمه فرانسوی را در ۷۸-۱۸۷۶ در ۷ جلد در پاریس به طبع رسانیده است. ی. آ. فولرس و س. لاندائوئر متن و ترجمه لاتینی ناتمام آن را در لیدن

www.30Book.com

۱۱۰۰۰۰ تومان

ISBN: 978-964-341-185-5



۹ ۷۸۹۶۴۳ ۱۴۱۱۸۵۵



نشر قطره

www.nashreghatreh.com

۱۱۰۰۰۰ تومان